

**مردی با چشمان حادثه‌ساز – قسمت سیزدهم**

**قتل در گورستان قدیمی**

خانم معلم از قاب چهارچوب در، نگاه معنی‌داری در اتاق سهراب گرداند و گفت:

– مزاحم نمی‌شوم. آدمم خبر بدم آقا کاظم گم شده، تو آبادی همه نگرانند که مبادا گرفتار حادثه‌ای شده یا

خدای نکرده گرفتار سگ‌های هار شده، میدونید که من مثل پدر دوستش دارم. او هم من را دختر خودش می‌دونه. می‌آدم مدرسه تا ببیند چی نیاز دارم. صورت می‌گرفت که برایم خرید کند. سهراب گفت: بله مرد مهربانی است. آه... چرا نمی‌آید تو. دختر گفت: ممنون آمدم شما کمکم کنید دنبالش بگردم. معلم به اصرار او پا در اتاق گذاشت، بر لب تختخواب سهراب نشست در حالی‌که نگاه غریبانه‌اش را در فضای اتاق گرداند

ادامه داد:

– کدخدا به جوان‌ها سپرده بگردند پیداش کنند. سحری اسبش بی‌سوار به پای ایوان تکیه برگشته اما از آقا کاظم اثری نیست.

سهراب پرسید: اما شما چطور باخیر شده‌اید؟

خانم معلم گفت: غروب دیروز من از ده بالایی بر می‌گشتم که نزدیک قبرستان قدیمی به هم برخوردیم. به قبرستان که رسیدیم چشمش به فانوسی روشن در این قبرستان افتاد. به من گفت تو به راهت ادامه بده، تا هوا تاریک‌تر نشده به اتاق در مدرسه برسی. من هم وارد قبرستان بشوم ببینم این فانوس روشن برای چی هست، شاید کسی به کمک احتیاج داشته باشد. من هم به راهم ادامه دادم و از آقا کاظم جدا شدم. امروز باخبر شدم که اسبش به تکیه برگشته، اما بی‌سوار، می‌ترسم در قبرستان قدیمی بلایی به سرش آمده به دیدن شما آمدم سری به قبرستان کهنه بنزیم خدای ناکرده اتفاق ناگواری به سرش نیامده باشد. اگر مزاحم‌تان نشده باشم!

سهراب گفت: نه چه مزاحمتی؛ تا قبرستان کهنه چند قدم بیشتر نیست، نگاهش را به‌سوی پنجره اتاقش برگرداند وادامه داد:
باران بند آمده، همراه‌تان می‌رویم سری به قبرستان کهنه بنزیم.

\*\*\*

به قبرستان متروک آبادی رسیده بودند. سهراب از روی چینه دیوار خراب گذشت و به میان قبرهایی رسید که دزدان و قاچاقچیان برای یافتن دقتنه زیر و رو کرده بودند و استخوان‌های پراکنده مردگان در اطراف به‌چشم می‌خورد. تا اینکه به گودالی رسید که فانوس خاموشی بر لب‌اش به چشم می‌خورد. با نگاهی به داخل گودال چشمش به جسدی افتاد که پیکرش زیر گل ولای قرار داشت ولی باران خاک روی صورتش را شسته و چهره‌اش را نمایان کرده بود. جسد را شناخت و به خانم معلم رو برگرداند که پشت سرش ایستاده بود و گفت:

– وای خدای من کاظم آقا را کشته‌اند و توی این گودال انداخته‌اند. بیچاره پیرمرد...

در آن هنگام جمعی از زنان، مردان و جوانانی از اعضای خانواده‌های ماهیگیران از کنار قبرستان می‌گذشتند و رو به ساحل می‌رفتند، تا از سرنوشت صیادانی با خبر شوند که سحرگاه با قایق‌های‌شان برای صید ماهی به دریا زده بودند و ساعتی پیش به مرادآباد خبر رسیده بود که قایق‌های‌شان در دریای طوفانی میان امواج دره‌ها شکسته و عده‌ای از آنها در میان گولاک دریای خروشان ناپدید شده‌اند.

ادامه دارد

### ردپای یک زندانی در پرونده جسد زن سوخته

**گروه حوادث/** تحقیقات پلیسی برای افشای راز جسد سوخته یک زن که کنار بزرگراه پیدا شده بود پای برادرزن خواننده معروف را به این پرونده باز کرد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، صبح پنجشنبه ۲۹ خرداد، جسد سوخته یک زن کنار بزرگراه باقری پیدا شد. از زمان مرگ وی حدود ۴۸ ساعت می‌گذشت اما دو گردنبدن و انگشتر زن میانسال رسیده نشده بود و همین مسأله حکایت از آن داشت که جنایت به خاطر سرقت نبوده است. در اطراف جسد نیز ۴ فشنگ و تکه‌ای از اسلحه کلت کمری کشف شد.

جسد به دستور بازپرس شعبه یازدهم دادسرای امورجنایی پایتخت برای مشخص شدن علت مرگ به پزشکی قانونی منتقل شد. در ادامه کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی پایتخت به سراغ پرونده‌های فقدانی رفته و با پرونده‌ای مواجه شدند که مشخصات زن ناپدید شده با مشخصات جسد سوخته شباهت زیادی داشت. خانواده‌ن زن ۶۱ ساله ناپدید شدن او را شامگاه ۲۷ خرداد گزارش کرده بودند.

کارآگاهان جنایی از خانواده زن میانسال به‌نام مهوش خواستند از برای شناسایی جسد به پزشکی قانونی بروند و با حضور خانواده مهوش در پزشکی قانونی، آنها از روی ظاهایی که همراه زن میاسال بود هویت جسد را شناسایی کردند.

یکی از اعضای خانواده مهوش در تحقیقات گفت: سال ۹۰ مادرمان مغازه‌ای که در میدان امام حسین (ع) داشت را به زنی به مبلغ یک میلیارد تومان فروخت. هزینه خرید مغازه از سوی خریدار با چک پرداخت شد. اما چک‌ها بلامحل بودند. از آن موقع درگیری ما با زن خریدار و بچه‌هایش آغاز شد. حتی از آنها شکایت هم کردیم و پرونده ما در یکی از مجتمع‌های قضایی در حال رسیدگی است. او ادامه داد: داماد این زن یکی از خواننده‌های معروف پاپ کشور است او پسری به‌نام هومن دارد که مدتی قبل به اتهام قاچاق مواد مخدر دستگیر شد و برای گذراندن دوران حبس به زندان شهرستان ساری منتقل شد. اما هومن با شیوع کرونا، موفق شد با گذاشتن وثیقه از زندان آزاد شود. روز حادثه هومن با مهوش تماس گرفت و قرار ملاقات گذاشت تا بر سر بدهی صحبت کنند. اما دیگر خبری از او نشد.

**دوربین‌های مدار بسته**

با اطلاعاتی که خانواده مهوش در اختیار تیم تحقیق قرار دادند، به دستور بازپرس مصطفی واحدی، دوربین‌های اطراف محل حادثه مورد بازبینی قرار گرفت. تصاویر نشان می‌داد که مهوش سوار بر خودروی پژو سفید رنگی شده است. با استعلام پلاک خودروی پژو مشخص شد که خودرو متعلق به همسر هومن است.

همچنین زمانی که تیم تحقیق به سراغ هومن رفتند، مشخص شد که از زمان ناپدید شدن مهوش او نیز ناپدید شده است. تمامی سرخ‌ها، حکایت از این دارد که هومن در این جنایت نقش داشته و بازپرس جنایی دستور بازداشت او را صادر کرد.

**سه‌شنبه ۳ تیر ۱۳۹۹**

**سال بیست و ششم**

**شماره ۷۳۷۵**

## راز مرگ دانشجوی نخبه در نوشیدنی مرموز

**گروه حوادث/** رسیدگی به پرونده مرگ مشکوک دانشجوی نخبه مقطع دکترای شیمی که پس از صرف یک نوشیدنی دست‌ساز در خانه دوستش جان پایخته بدستگیری دوستش وارد مرحله تازه‌ای از تحقیقات شد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، ظهر ۱۷ خرداد پسر جوانی با مأموران اورژانس تماس گرفت و گفت: در پارکینگ خانه‌ام می‌خواستم سوار خودروام شوم که متوجه مرد جوانی شدم

که روی زمین افتاده بود. باتماس او، بلافاصله امدادگران راهی محل شده و پسر جوان را به یکی از بیمارستان‌های شهرک غرب منتقل کردند. اما تلاش کادر درمان بی‌نتیجه ماند و پسر جوان به نام علی تسلیم مرگ شد.

با مرگ مشکوک علی، موضوع به بازپرس کشیک قتل پایتخت اعلام و تحقیقات برای رسیدگی به این پرونده آغاز شد، در حالی‌که ساعتی از مرگ گذشته بود دوست علی به نام حامد خود را به بیمارستان رساند و گفت: شنیدم حال دوستم وخیم است خودم را به بیمارستان رساندم اما به من گفتند فوت کرده است. امروز علی با مردم میانسالی قرار ملاقات داشت. آنها با هم اختلاف مالی داشتند و قرار ملاقات نیز به خاطر همین مسأله بود. بعد از آن علی

**درخواست پسر پولدار از قضات دادگاه:**

## مهلت دهید تا رضایت بگیرم

**گروه حوادث/** پسر پولدار که متهم است

با اغفال دختری جوان به او تعرض کرده، از قضات دادگاه درخواست کرد به او مهلت بدهند تا رضایت شاکي را جلب کند.

به‌گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، چندی پیش دختر جوانی به‌نام سمیرا با مراجعه به مأموران پلیس مدعی شد که توسط پسر جوانی که وضع مالی خوبی دارد مورد تعرض و سوءاستفاده قرار گرفته و حالا از او شکایت دارد.

شاکي در توضیح بیشتر گفت: حسام پیمانکار سرویس دانش‌آموزان چندین مدرسه غیرانتفاعی بود و درآمد بسیار خوبی داشت. حدود یک ماه قبل من و دوستم خیلی اتفاقی در یک بزرگراه او را دیدیم و سوار خودرواش شدیم. حسام به من ابراز علاقه کرد و خواست تا ارتباطمان را برای ازدواج بیشتر کنیم و من هم موافقت کردم تا اینکه چند روز بعد من را به خانه مجردی اش دعوت کرد به‌خاطر اینکه تنها نباشم با دوستم به خانه‌اش رفتم. اما پس از دقایقی

مادر حسام تماس گرفت و از او خواست تا بسرعت به خانه آنها برود چراکه ظاهراً یکی از بستگانشان فوت کرده بود. من به داخل اتاق رفتم تا آماده رفتن شوم که به یکباره حسام وارد اتاق شد و به من تعرض کرد. بعد هم گفت که ظرف چند روز آینده به خواستگاری‌ام می‌آید و نگران نباشم. پس از آن دیگر حسام ارتباطش را با من کم کرد و هر زمانی هم که تماس می‌گرفتم با جواب‌های سرد دست به سرم می‌کرد.

تا اینکه به مقابل خانه‌اش رفتم و دیدم او در عین بی‌خیالی میهمانی گرفته و با دوستانش خوشگذرانی می‌کند وقتی زنگ خانه را زدم و به کارهایش اعتراض کردم او با عصبانیت به جلوی در آمد و من را بشدت کتک زد. حتی قصد داشت با زور مرا به داخل ببرد که با پلیس تماس گرفتم.

پس از اظهارات شاکي و تکمیل تحقیقات پرونده با کیفرخواست تعرض به شعبه ۱۲ دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد. در ابتدا کیفرخواست علیه



متهم خوانده شد و بعد از آن سمیرا بار دیگر شکایتش را مطرح کرد. در ادامه حسام در جایگاه قرار گرفت و بار د این موضوع که تعرضی انجام داده گفت: من وضع مالی‌ام خوب است و ماشین گرفتمیتهی هم دارم و به طور قطع مشخص بوده که مسافرکش نبودم. سمیرا و دوستش از من خواستند تا سوارشان کنم و با هم دوست شديم. روز

مصرف کرده بود که حالت عادی نداشت ناگهان به سراغ مادرش رفت می‌خواست او را کتک بزند که با او گلاویز شدم وقتی می‌خواستم از دستم آزارهایی او کلافه بودند بزرگ‌تر که شد به سربازی فرستادمش اما نتوانست دوران خدمتش را تمام کند و فرار کرد بعد شروع به مصرف مشروبات الکلي کرد آنقدر مشروب می‌خورد که از حالت عادی خارج شده و من و مادرش را کتک می‌زد حتی یکبار دست مادرش را با زغال سوزانده بود. مرد میانسال که از قتل پسرش ابراز پشیمانی نمی‌کرد، گفت: پسر بزرگم تحصیلکرده و مهندس است، ازدواج کرده و زندگی مستقلی دارد اما وحید برعکس او با کارهایش آبروی مرا برده بود. شب حادثه وقتی به خانه آمد آنقدر مشروب

<http://irannewspaper.ir>

[editorial@irannewspaper.ir](mailto:editorial@irannewspaper.ir)

### کلاهبرداری میلیاردی رمالان اینترنتی



**گروه حوادث:** دو‌مرد شهاد که با ادعای رمالی و دعانویسی یک کانال تلگرامی راه‌اندازی کرده و بیش از یک میلیون دنبال‌کننده داشتند به اتهام کلاهبرداری میلیاردی دستگیر شدند.

سردار حسن مهری، فرمانده پلیس فرودگاه کشور در تشریح این خبر به سایت پلیس گفت: چندی قبل مأموران پلیس فرودگاه کشور در رصد فضای مجازی با کانالی رو به رو شدند که دارای یک میلیون عضو بود و در این کانال برای رمالی، دعانویسی و جادوگری تبلیغ می‌شد.

در ادامه بررسی‌ها مشخص شد گردانندگان این کانال با فریب مردم و به بهانه حل مشکلات، بخت‌گشایی، دعانویسی، رمالی و پس از ارائه مشاوره به متقاضیان از طریق پست برای آنها لوازمی ارسال می‌کردند که در این بین ابزار آلات شیطان پرستی و جادوگری نیز به چشم می‌خورد و ده‌ها میلیارد ریال کلاهبرداری کرده‌اند.

در ادامه، مأموران با انجام اقدامات اطلاعاتی و نیز سرخن‌های موجود موفق شدند مخفیگاه متهمان را در شمال کشور شناسایی و طی عملیات ضربتی آنها را دستگیر و با هماهنگی مقام قضایی روانه زندان کنند. در تحقیقات نیز مشخص شد که متهمان خودشان دچار مشکلات روحی و روانی هستند و فقط در یک مورد متهمان از یکی از متقاضیان مبلغ ۲۰۰ میلیون تومان کلاهبرداری کرده‌اند.

سردار مهری افزود: از تمام کسانی که به طریق رمالی و دعانویسی از آنها کلاهبرداری شده درخواست داریم تا برای شناسایی متهمان به پلیس فرودگاه کشور مراجعه کنند. همچنین شهروندان می‌توانند هرگونه فعالیتی در این زمینه را به سامانه ۱۱۰ گزارش دهند.

### ربودن پسر مقابل چشمان مادر

**گروه حوادث:** دو برادر که با همدستی دوزن جوان اقدام به آدم‌ربایی کرده بودند در یک عملیات غافلگیرانه از سوی پلیس استان البرز دستگیر شدند. سرهنگ محمد نادریبگی رئیس پلیس آگاهی استان البرز به خبرنگار حوادث «ایران»، گفت: ساعت دو بامداد ۲۳ خرداد زن میانسالی با مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ تماس گرفت و از ربوده شدن پسر ۲۱‌ساله‌اش خبر داد. خیلی زود مأموران کلانتری پاسگاه نجم آباد واقع در نظرآباد در محل حضور یافتند.

ابین زن در اظهاراتش مدعی شد: من و پسرمر در خانه خوابیده بودیم که دو زن و دو مرد نقاب‌دار وارد خانه ما شدند و پسرمر را با ضرب و شتم ربودند، آنها با خودروی پژو ۴۰۵ و پراید متواری شدند. بعد هم گفتند اگر پانصد میلیون تومان بدهم پسرمر را آزاد می‌کنند.

پس از اقدامات اطلاعاتی و ردیابی خودروی متهمان هویت آنها به نام‌های سارا، پریسا و دو برادر به نام‌های فرزاد ۳۵ساله و فرزین ۳۷ ساله و محل اختفای آنها در محدوده کاشان شناسایی شد و هر چهار متهم دستگیر و به اداره پلیس آگاهی استان البرز منتقل شدند.

در تحقیقات اولیه مشخص شد جوان ۲۱ ساله یکصد میلیون تومان به گروه‌گنجینگران بدهکار بوده است، آنها نیز با طراحی سناریوی آدم ربایی قصد داشتند طلب خود را بگیرند.

هر چهار متهم پس از اعتراف به جرمی که مرتکب شده بودند، بازداشت و به اتهام شرکت در آدم ربایی روانه زندان شدند.

**سروان الهام دهنوی**

رئیس اداره مشاوره معاونت اجتماعی فرماندهی انتظامی غرب تهران

اختلالاتی مثل بدرفتاری و نافرمانی کودکان چنانچه مورد توجه و درمان قرار نگیرد، زمینه‌ای برای اختلال شخصیت ضد اجتماعی در دوران جوانی خواهد بود. نوجوانان دارای این مشکلات اغلب بر خاشاگر، بدرفتار، آسیب رسان و آزار دهنده هستند. معمولاً سو، رفتارهایی از قبیل دعوا، بر خاشاگری، دزدی، اعتیاد و مصرف مشروبات الکلی را به خاطر عزت نفس پایین و عدم مقاومت در برابر عوامل تنش‌زا و اضطراب، مرتکب می‌شوند. در این پرونده، مقتول که جوانی ۲۶ ساله بوده و در یکی از شهرستان‌های اطراف تهران زندگی می‌کرد در دوران نوجوانی از سوی خانواده و اقوام به‌عنوان پسر بد معروف شده بود و مادر به‌خاطر این برچسب محبت و رفتار مهر آمیزش را از وی دریغ کرده بود. در مدرسه تحت تأثیر دوستان ناباب به اعتیاد و رفتارهای بزه‌کارانه روی آورده و کتک زدن پدر و مادر برایش امری عادی شده بود؛ شاید مهم‌ترین دلیل رخ دادن چنین فاجعه‌ای روش تربیتی غلط و عدم مداخله و کنترل به‌موقع اختلال رفتاری فرزند و نظارت ناکافی والدین است. یکی از اشتباهات والدین ناآگاهی و حساس نبودن نسبت به رفتارهای کودکان و نوجوانان است. به جرم نافرمانی و خوب نبودن فرزند او را در دل جامعه‌رها نکنیم. همه والدین و سازمان‌های مربوطه موظف‌اند امکانات لازم برای معالجه و بر برخورداری از زندگی عادی را برای فرزندان فراهم کنند.

نگاه کارشناس



مناسبی نداشتیم به او حمله کردم. اما واقعاً اختیار کاری را که انجام دادم نداشتم و حالا هم از همه می‌خواهم که من را عفو کنند.

پس از آن قضات شعبه ۱۰ دادگاه کیفری استان تهران برای صدور حکم وارد شور شدند.

درخواست قصاص کرده بود در دادگاه دیروز حضور پیدا نکرد. پس از آن متهم به قتل در جایگاه قرار گرفت و گفت: از اتفاقی که افتاده بشدت پشیمانم. آن روز پدرم برای بلند بودن صدای موسیقی سرم داد زد و چون حال روحی